

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس خارج فقه

سال تحصیلی (۱۴۰۱ - ۱۴۰۲)

مشهد مقدس

توسط استاد:

سید ابوالفضل طباطبائی اشکذری

خارج فقه استاد طباطبائی اشکذری

## فقه المسجد (مسجد تراز انقلاب اسلامی)

درس هشتم (شنبه ۱۴۰۱/۰۷/۳۰؛ برابر با ۲۵ ربیع الاول ۱۴۴۴)

### الباب الثاني: امكانيات المسجد

الثاني: التعليم التربوي (حول رجحان تعلم العلم) - الدالة في المقام

الثاني: الاستدلال بالآخبار (الطائفة الثانية وهي الأخبار التي تدل على فضل العلم وفضل تعلمه)

بحث در مقام استدلال به روایات بر رجحان تعلم علم بود که آیا تعلم علم بر رجحان تعلم مطلق العلم دلالت

می‌کند یا بر تعلم علم دین؟

سه طایفه از روایات، قابلیت استدلال برای بحث ما را دارند.

الاولی: الأخبار التي تدل على الزام الناس بتعلم العلم.

طایفه نخست: آن روایات و اخباری است که مردم را به علم‌آموزی ملزم می‌کند.

الثانية: الأخبار التي تدل على فضل العلم وفضل تعلمه.

طایفه دوم: روایاتی است که دلالت بر فضیلت علم و علم‌آموزی دارد.

الثالثة: الأخبار التي تدل على فضل مقام العلماء وعظمتهم.

طایفه سوم: روایاتی است که بر ارزش جایگاه علما و بزرگی آن‌ها دلالت می‌کند.

طایفه نخست نیز به سه دسته تقسیم می‌شود:

القسم الاول: الاخبار التي وردت بالفاظ الوجوب والفرض؛ رواياتی است که با لفظ «فرض و وجوب» وارد

شده است.

القسم الثاني: الاخبار التي وردت بلفظ الامر او ما شابهه و تبين لنا وجوب التعلم؛ رواياتی است که با لفظ

«امر» و شبیه به آن آمده است و وجوب یادگیری را به ما نشان می‌دهد.

القسم الثالث: الاخبار الناهية عن ترك التعلم؛ رواياتی است که از ترک علم‌آموزی نهی می‌کند.

«الاستدلال الاخبار الناهية عن ترك التعلم»

طایفه اول از روایات را بررسی کردیم و دانستیم که در مقام استدلال نمی‌تواند بر مدعا (رجحان تعلم مطلق العلم)

دلالت کند.

در این جلسه به بررسی طایفه‌ی دوم روایات که «الاخبار التي تدل على فضل العلم وفضل تعلمه»؛ می‌پردازیم؛

یعنی روایاتی که بر فضیلت علم و علم‌آموزی دلالت می‌کند.

طایفه دوم را روایات فراوانی در برمی‌گیرد که با الفاظ گوناگونی وارد شده است و به دلالت‌های گوناگون نیز

می‌انجامد.

مدعیان بحث چند روایات را نقل کرده‌اند که در این جا به آن‌ها اشاره می‌کنیم و آن‌ها را می‌خوانیم؛ و برخی از

روایات را نیز به منابع ارجاع می‌دهیم.

الزامی در این روایات مبنی بر علم و علم‌آموزی با الفاظ وجوب، امر و نهی از ترک تعلم نیست، بلکه تنها بر

فضیلت علم و علم‌آموزی تشویق می‌کند.

نحوه استدلال به این روایات

همین که در این روایات به تعلم علم تشویق کرده‌اند و فضل و ارزشی برای آن بیان کرده‌اند دلالت بر رجحان این علم دارد، زیرا اگر رجحان نداشت، امام علیه السلام به فراگیری آن تشویق و تشجیع نمی‌نمود. روایاتی که بر فضل علم و علم‌آموزی دلالت می‌کند در منابع گوناگون آمده و از تنوع و فراوانی نیز برخوردار است.

## روایت اول

الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَكَرِيَّا الْعَلْبَابِيِّ عَنْ ابْنِ عَائِشَةَ الْبَصْرِيِّ رَفَعَهُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ فِي بَعْضِ خُطَبِهِ: «أَيُّهَا النَّاسُ، اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ بِعَاقِلٍ مَنْ أَنْزَعَ مِنْ قَوْلِ الزُّورِ فِيهِ وَلَا بِحَكِيمٍ مَنْ رَضِيَ بِثَنَاءِ الْجَاهِلِ عَلَيْهِ النَّاسُ أَبْنَاءُ مَا يُحْسِنُونَ وَقَدَرُ كُلِّ أَمْرٍ مَا يُحْسِنُ فَتَكَلَّمُوا فِي الْعِلْمِ تَبَيَّنَ أَقْدَارُكُمْ»<sup>١</sup>.

امیرالمؤمنین علیه السلام در برخی از سخنرانی‌هایش می‌فرمود: بدانید آنکه از سخن ناحقی که به او گویند از جا کنده شود، عاقل نیست؛ و آنکه به ستایش نادان خرسند گردد حکیم نیست؛ مردم فرزند کارهای نیکشان هستند و ارزش هر کس به اندازه‌ی کاری است که به‌خوبی انجام بدهد؛ سخن علمی بگویند تا ارزششان آشکار گردد.

## شرح روایت

جناب کلینی در کافی، کتاب «فضل العلم» را ایجاد کرده است که در باب النوادر آن به این روایت اشاره کرده است. کلمه‌ی «انزعاج» به کار برده شده در این روایت، کنایه از این است که احساس ناامیدی و شکست بکند؛ تنها داشتن احساس ناراحتی نیست. پس انزعاجی که به شکست بیانجامد. «فَتَكَلَّمُوا فِي الْعِلْمِ»؛ یعنی اندازه انسان بستگی دارد به علم او و آن اندازه‌ای از علم که در رهن اوست؛ یعنی به‌اندازه‌ای که می‌داند قدر و منزلت خویش را به‌دست می‌آورد.

## سند روایت

١ - کافی، ج ١، ص ٥٠، ح ١٤، باب النوادر؛ بحارالانوار، ج ١، ص ٢٠٤، ح ٢٥؛ الإختصاص، ص ١.

سند این روایت مرفوعه است و اعتباری ندارد.

حدیث مرفوعه دو معنا دارد:

۱- رفع در طریق نقل حدیث ایجاد شده است، به این که چند راوی را در سلسله سند حدیث نام نبرده است، آن‌ها را حذف کرده و از آن‌ها گذشته است.

۲- رفع در معصوم ایجاد شده است، به این که در طریق نقل حدیث از چند معصوم گذشته و آن‌ها را نام نبرده است.<sup>۱</sup>

هر دو معنا موجب ضعف حدیث خواهد شد.

### دلالت روایت

از آنجا که این روایت از جهت سند معتبر نیست؛ به عنوان تنها حدیث، نمی‌توان به آن تمسک نمود؛ اما معنای روایت به شکل مطلق، به این مطلب اشاره دارد که امیرمؤمنان علی علیه السلام اراده کرده است که بگوید، قدر و منزلت هر انسانی به اندازه‌ی علم اوست تا مردم قدر و ارزش او را بشناسند؛ اما در اینجا باید به نکته‌ای توجه داشت که مقصود از قدر انسان، تمام منزلت او نیست، بلکه مقصود این است که حدیث بر نقش علم در تبیین شخصیت و قدر انسان دلالت می‌کند؛ یعنی ممکن است قدر و شخصیتش انسان به واسطه‌ی خدمات اجتماعی، نحوه‌ی اداره‌ی سیاسی جامعه توسط او، به خاطر انفاق، صدقه و رسیدگی به جامعه اسلامی یا به واسطه شرکت در جهاد و شهادت او در جهاد باشد نه برای علم او؛ ممکن است او به هیچ وجه عالم نبوده و چیزی از علوم را فرانگرفته باشد؛ اما به خاطر کارش همانند شهدا نزد مردم از مقام و منزلت برخوردار است؛ پس هنگامی که امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند: «قَدْرُ كُلِّ أَمْرٍ مَا يُحْسِنُ فَتَكَلَّمُوا فِي الْعِلْمِ»؛ یعنی «من جمله ما يُحْسِنُ التَّكَلُّمُ فِي الْعِلْمِ»؛ از جمله مواردی که سبب قدر و منزلت انسان است و نیکو شمرده می‌شود، سخن گفتن در موضوع علم است.

۱ - ر.ک: نه‌ایة الدار، ج ۱، ص ۱۸۲؛ وصول الأخبار إلى اصول الأخبار، ص ۱۰۳-۱۰۴.

پس این روایت دلالت بر فضیلت مطلق العلم دارد.

پس این روایت به علت مرفوعه بودن از جهت سندی اعتباری ندارد؛ اما از جهت دلالت معتبر می‌باشد.

بَعْضُ أَصْحَابِنَا، رَفَعَهُ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «يَا مُفَضَّلُ، لَا يَفْلَحُ مَنْ لَا يَعْقِلُ، وَلَا يَعْقِلُ مَنْ لَا يَعْلَمُ، وَ سَوْفَ يَنْجِبُ مَنْ يَفْهَمُ، وَيُظْفِرُ مَنْ يَحْلُمُ، وَالْعِلْمُ جَنَّةٌ، وَالصِّدْقُ عِزٌّ، وَالْجَهْلُ ذُلٌّ، وَالْفَهْمُ مُجْدٌ، وَالْجُودُ نَجْحٌ، وَ حُسْنُ الْخُلُقِ مُجَلِّبَةٌ لِلْمُودَةِ، وَالْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ، وَالْحَزْمُ مَسَاءَةُ الظَّنِّ وَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَالْحِكْمَةِ نِعْمَةٌ الْعَالِمِ وَالْجَاهِلُ شَقِيٌّ بَيْنَهُمَا، وَاللَّهُ وَلِيُّ مَنْ عَرَفَهُ، وَ عَدُوٌّ مَنْ تَكَلَّفَهُ، وَ الْعَاقِلُ غَفُورٌ، وَ الْجَاهِلُ خَوَرٌ، وَإِنْ شِئْتَ أَنْ تُكْرِمَ فِلَنٌ، وَإِنْ شِئْتَ أَنْ تَهَانَ فَاخْشَنُ وَ مَنْ كَرَّمَ أَصْلَهُ لَانَ قَلْبُهُ وَ مَنْ خَشَنَ عُنْصُرَهُ غَلِظَ كِبِدُهُ، وَ مَنْ فَرَطَ تَوَرَّطَ، وَ مَنْ خَافَ الْعَاقِبَةَ تَثَبَّتَ عَنِ التَّوَعُّلِ فِيمَا لَا يَعْلَمُ، وَ مَنْ هَجَمَ عَلَى أَمْرٍ بَغَيْرِ عِلْمٍ جَدَعَ أَنْفَ نَفْسِهِ، وَ مَنْ لَمْ يَعْلَمْ لَمْ يَفْهَمْ، وَ مَنْ

لَمْ يَفْهَمْ لَمْ يَسْلَمْ، وَمَنْ لَمْ يَسْلَمْ لَمْ يُكْرَمْ، وَمَنْ لَمْ يُكْرَمْ يَهْضَمْ، وَمَنْ يَهْضَمْ كَانَ أَلْوَمَ وَمَنْ كَانَ كَذَلِكَ كَانَ أُخْرَى  
أَنْ يَنْدَمَ<sup>۱</sup>.

امام صادق علیه السلام فرمود: ای مفضل، کسی که تعقل نکند، رستگار نگردد؛ و تعقل نکند کسی که نداند؛ کسی که بفهمد نجیب می‌شود، کسی که صبر کند، پیروز شود؛ دانش سپر بدبختی است و راستی عزت است و نادانی ذلت، فهمیدن بزرگواری و سخاوت کامیابی و خوش خلقی دوستی آورنده است، کسی که به اوضاع زمانش آگاه باشد اشتباهات بر او هجوم نیارد، دوراندیشی همان بدبینی است، واسطه بین انسان و رسیدن به حقیقت نعمت وجود عالم است و نادان در این میان بدبخت است؛ خداوند دوست کسی است که او را شناخت و دشمن آن است که خودسرانه خویش را در شناسایی‌اش به زحمت انداخت؛ خردمند عیب پوش است و نادان فریبنده؛ اگر خواهی که بزرگوار شوی، ملایم باش و اگر خواهی خوار شوی، درشتی کن. شریف طینت، نرم‌دل است و بد اصل، سخت‌دل. کسی که کوتاهی کند به پرتگاه افتد و کسی که از عاقبت بیم کند از نسنجیده کاری سالم ماند، کسی که ندانسته و ناگاه به کاری درآید بینی خود را بریده است [خود را به نهایت خواری و مذلت انداخته است]. هر که نداند، نفهمد و هر که نفهمد، سالم نماند و آنکه سالم نماند، عزیز نگردد و هر که عزیز نگردد، خرد شود و آنکه خرد شود، سرزنش شود و هر کس چنین باشد سزاوار است که پشیمان شود.

### شرح روایت

ابتدا امام علیه السلام فرمود: کسی که عاقل باشد به فلاح و رستگاری نمی‌رسد و کسی که نمی‌داند نیز نمی‌تواند تعقل کند و از ابزار تعقل، علم است؛ و این تأثیرگذاری دوجانبه است؛ یعنی هم تعقل، علم انسان را زیاد می‌کند و هم به سبب علم می‌تواند بیشتر تعقل کند؛ از این رو انسان عاقل بیشتر می‌تواند بیندیشد و تعقل نماید.

۱ - کافی، ج ۱، ص ۲۶، ح ۲۹، کتاب العقل و الجهل؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۶۹، ح ۱۰۹؛ تحف العقول، ص ۳۵۶.

سپس امام علیه السلام فرمود: «وَسَوْفَ يَنْجُبُ مَنْ يَفْهَمُ»؛ خود این مطلب دلالت بر ارزش و فضیلت علم می‌کند؛ هر که می‌فهمد او می‌تواند اهل تولید باشد. علم، سپری در برابر آسیب‌ها، خطرات و مشکل‌هاست. حضرت کلام خویش را ادامه داده و می‌فرماید: «وَاللَّهُ وَلِيٌّ مِّنْ عَرَفِهِ وَعَدُوٌّ مِّنْ تَكَلُّفِهِ»؛ خدا دوست و سرپرست کسی است که او را بشناسد و دشمن کسی است که از روی نشناختن خودش را به تکلف بیندازد.

### سند روایت

در حدیث «بَعْضُ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ» دارد و این عبارت، روایت را از دو خصوصیت برخوردار کرده است: ۱- مرسل؛ ۲- مرفوع.

پس این روایت از دو جهت دچار ضعف است.

### دلالت روایت

این حدیث به جهت ارسال و مرفوعه بودن قابل اعتماد نیست؛ اما از جهت دلالت نیز دلالت روایت بر رجحان تعلم مطلق العلم روشن نیست.

روایت در این جا این گونه دارد: «لَا يُفْلِحُ مَنْ لَا يَعْقِلُ وَلَا يَعْقِلُ مَنْ لَا يَعْلَمُ»؛ سپس امام علیه السلام فرمود: «وَالْعِلْمُ جَنَّةٌ»؛ این علم و تعلم در این جا کدام است؟ آیا مطلق علم است یا علم دینی است؟ دلالت این حدیث واضح نیست، زیرا روایت صدر و ذیلی دارد. امام علیه السلام فرمود: «لَا يَعْقِلُ مَنْ لَا يَعْلَمُ» و «لَا يُفْلِحُ مَنْ لَا يَعْقِلُ»؛ علم، عامل فلاح و رستگاری است و کسی که نمی‌داند تعقل نمی‌کند؛ سپس فرمود: «وَالْعِلْمُ جَنَّةٌ»؛ صدر روایت این است که این‌ها مطلق است؛ ولی در ذیلش می‌فرماید: «وَاللَّهُ وَلِيٌّ مِّنْ عَرَفِهِ وَعَدُوٌّ مِّنْ تَكَلُّفِهِ»؛ خدا سرپرست کسی است که او را بشناسد. از این ذیل حدیث استفاده می‌شود که مقصود از علم، علم معرفة الله و خداشناسی است. اگر به ذیل روایت توجه کنید می‌توانیم قرینه بگیریم که مقصود از علم همان علم معرفة الله است. امام علیه السلام در ذیل روایت فرمود: «وَاللَّهُ وَلِيٌّ مِّنْ



عَرَفَهُ وَعَدُوٌّ مِنْ تَكْلَفِهِ»؛ از همین رو این حدیث از جهت ذیل، دچار ابهام در دلالت است و روشن نیست؛ اما از جهت صدر روشن می‌باشد.

بنابراین اگر بتوانیم آن را از ابهام خارج کنیم باید به آنچه دلالت می‌کند تمسک کنیم؛ اما اگر نتوانیم آن را از ابهام خارج کنیم آن چنانکه هست و نمی‌توان حدیث را از ابهام خارج کرد؛ نمی‌توانیم به آن تمسک نماییم. در جایی که روایت از حیث دلالت مبهم و مجمل باشد، وظیفه‌ی ما تمسک به قدر متیقن است که در اینجا علم الدین می‌باشد و بالاتر از آن نیاز به دلیل دارد؛ بنابراین از جهت دلالت نیز به ذیل حدیث مطلق است و به صدر حدیث مقید و باید تأمل کنیم، ببینیم که روایت یا به‌طور کلی از دور خارج می‌شود و یا این که به قدر متیقن باید عمل نماییم. اگر نتوانیم در این جا به قدر متیقن عمل کنیم و در نهایت روایت مبهم بماند مجبور به عدم استفاده از مقام دلالت در اینجا خواهیم بود.

موسسه عالی فقهی  
مجلس